

بررسی جایگاه اصل «به‌هنگام بودن» در انتخاب شیوه‌های هدایتی جوانان (با تأکید بر آیات و روایات)

محمدجواد فلاح^۱، مبشره نصیری سوادکوهی^۲

^۱ دانشیار، دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران. fallah@maaref.ac.ir

^۲ دانشجوی دکتری، مدرسی معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول). mnsavadkohy.14@ut.ac.ir

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی جایگاه «اصل به‌هنگامی» در انتخاب شیوه‌های هدایتی جوانان با تأکید بر آیات و روایات است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و نتایج نشان داد که، اصل به‌هنگامی به معنای به‌جا بودن و انجام عمل متناسب با شرایط مطلوب است که در مصادیقی چون تناسب در شیوه، تناسب با نوع مخاطب، تناسب زمانی و مکانی قابل بررسی و ارائه است. این اصل بر مبنای کمال‌گرایی و عدالت، درصد تأثیرگذاری شیوه تربیتی را به حداکثر افزایش می‌رساند. قرآن به عنوان منبع معتبر و جایگاه الهی و وحیانی که دارد، می‌تواند به ویژه در زمینه رفع و دفع رذایل و انحرافات مبتنی بر این اصل بسیار کارگشا باشد. با دقت در آیات و روایات می‌توان برای عملیاتی کردن این اصل در جلوگیری از انحرافات اخلاقی، مولفه‌هایی را برشمرد؛ توجه به شرایط مخاطب اعم از شرایط روحی و روانی، عالم یا غافل یا جاهل بودن، جنسیت، محیط تربیتی، شرایط زمانی و مکانی و تناسب روشی بین شیوه برخورد و انحراف مخاطب از جمله این مولفه‌هاست؛ قرآن و روایات در قالب‌های گوناگونی چون قصص، پند و اندرز چهارچوب چنین اصلی را نشان می‌دهد که مربیان (والدین، معلمان، مبلغان) با دقت در آنها می‌توانند عملکرد خود را با هدف هدایت و سعادت جوانان تنظیم کنند. عدم توجه به این اصل منجر به آسیب‌هایی چون خدشه‌دار شدن کرامت انسانی می‌گردد. همچنین میزان کارایی شیوه‌های تربیتی را کاهش می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: اصل به‌هنگامی، اصل تناسب، انحرافات اخلاقی، جوانان.

۱. مقدمه

جوانان در هر کشور به سبب پتانسیل نو برای ایجاد نسل جدید و موفق، سرمایه‌های آن کشور تلقی می‌شوند. ویژگی‌های خاص دوران جوانی مثل آرمان‌گرایی، استقلال‌طلبی، هیجانات زودگذر، روابط عمیق با همسالان، کنجکاوی‌های بی‌حد و مرز، اثرپذیری، الگوگیری، حق‌طلبی، تنوع‌طلبی و... می‌تواند زمینه‌های رشد و همچنین انحراف را در آنها تضمین کند. چگونگی برخورد با آنان در شرایط مختلفی مثل دستیابی به موفقیت، شکست، دلتنگی، در جمع یا خلوت و... و مهم‌تر از همه نحوه برخورد در واکنش به مرتکب انحراف و خطا شدن، سرنوشت آنها را در آینده رقم خواهد زد. اهمیت انتخاب به‌جا و درست و سنجیدن تناسبات زمانی و مکانی و روشی، تاثیر مستقیمی در رسیدن به هدف سعادت و کمال نهایی آنها خواهد داشت. خصوصاً اگر جوانی دچار انحراف شود، این برخورد اطرافیان است که تعیین می‌کند آیا او به این راه ادامه دهد یا خیر؟ امروزه اهمیت این موضوع بر کسی پوشیده نیست، اما این اصول و روش‌ها هستند که اجرایی شدن تکامل هدایت را در جوان دچار انحراف تضمین می‌کنند. در عصر ما جوانان بدلیل تغییرات مبرهن در شیوه و سبک زندگی از سویی، و همچنین فاصله فرهنگی با نسل گذشته از سوی دیگر، در ایجاد روابط با مربیان خود دچار مشکل هستند. همچنین به دلیل تفاوت تفکرات دو نسل گذشته و حال، مربیان نیز در ایجاد رابطه و تعامل صحیح با جوانان دچار انحراف اخلاقی، به بحران نبود تأسی از الگویی مناسب و جامع برخورد کردند. به همین دلیل چگونگی شیوه برخورد با انحرافات اخلاقی جوانان مانند مسایل چالش برانگیز ایجاد روابط با این قشر است، برخورد مناسب و به‌جا یا نامناسب و نابجا با جوانان، هر یک در ایجاد یک نسل موفق یا ناموفق و به تبع آن کشور موفق یا ناموفق دخیل هستند. علوم مختلفی مانند روانشناسی، علوم تربیتی، علوم اخلاق و جامعه‌شناسی در این زمینه نظریاتی ارائه کرده‌اند که جای بحث و گفتگو دارد؛ اما در این میان دین به عنوان هادی بشر در زمینه‌های مختلف، خصوصاً هدایت و سعادت از طریق اصلاح اخلاق، به کمک جامعه بشری شتافته تا از انحرافات افراد، از طرق مختلف جلوگیری کند. ازجمله مسایلی که دین بدان توجه داشته، ارائه الگو در زمینه برخورد با مخاطبین منحرف بوده است. کندوکاو در آیات و روایات برای دسترسی به این نظام الگویی مسئله اصلی و کلی پژوهش حاضر است.

قرآن کریم با بیان اصول و شیوه‌ها و نشان دادن تأثیرات آنها، الگوی مناسبی برای اصلاح روابط و ناهنجاری‌های اخلاقی و اجتماعی در خود دارد. بدیهی است با جستجو در آیات قرآن و پی بردن به اصول و شیوه‌های برخورد قرآن با انحرافات، دسترسی به یک الگوی رفتاری برخورد با انحرافات آسان شده و اختلافات میان نظرات و برخوردهای موجود و برخوردهای قرآنی آشکار شده و به حل مشکلات و

ناهنجاری‌های اخلاقی یاری می‌رساند. اهمیت این بحث در روانشناسی نیز به حدی است که شاخه‌ای از روانشناسی به نام رفتارگرایی را به خود اختصاص داده است. رفتار مجموعه‌ای از کنش‌ها و واکنش‌ها است که هر کنش و واکنشی در بروز رفتار بعدی تأثیر مستقیم دارد. روانشناسان معتقدند که با شناخت کنش‌ها و واکنش‌ها و بالا بردن سطح آگاهی افراد از تأثیر واکنش در شکل‌دهی کنش‌ها و واکنش‌ها می‌توان رفتار را تغییر داد. تغییر رفتار به مجموعه‌ای از روش‌ها و فنون گفته می‌شود که از یافته‌های روانشناسی یادگیری استخراج شده‌اند و هدف آنها کمک به رفع مشکلات سازگاری افراد در موقعیت‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی است (سیف، ۱۳۸۸، ص ۳۹).

در نگاهی کلان، دین به سبب جامعیت و دقت در برنامه‌ریزی برای جامعه بشری، به مبانی و اصول و شیوه‌ها برای اجرایی کردن هرچه موثرتر اصلاح اخلاقیات و نهایتاً هدایت و سعادت، توجه داشته است. یکی از این اصول کمرنگ در میان مربیان، توجه به اصل بهنگامی است. اما در مسئله پیش‌رو بدلیل اهمیت دوره جوانی و خصوصیات خاص این دوره، کنش و واکنش متقابل مربیان و تأثیر کوتاه مدت و دراز مدت رفتار تقابلی آنان، اصل بهنگامی، دارای اهمیت ویژه‌ای است. جوانی دوره‌ای خاص بوده و امکان خطا برای جوان امری آسان است. جوانی از آن جهت که چهره عقل را می‌پوشاند و نمی‌گذارد انسان بیدار شود و حرکت کند، مست است (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۲۴). بهنگامی به «به جا بودن» اشاره دارد. زمانی که اصل بهنگامی به موضوع خاصی پیوند می‌خورد، معنایی مضاعف پیدا کرده و مفهوم جدیدی ارائه می‌دهد. در این پژوهش بهنگامی برخورد با جوانان دچار انحراف مورد بحث است. این نوشتار سعی دارد تا به حدود اصل بهنگامی و مصادیق پیاده‌سازی این اصل با توجه به آیات و روایات بپردازد، تا از این رهگذر، رهیافتی برای کمک به مربیان در امر هدایت و سعادت و کمال جوانان دچار انحراف اخلاقی داشته باشد.

۲. چیستی اصل بهنگامی

با توجه به ویژگی کمال‌طلبی و اعتدال‌گرایی، انسان فطرتاً به دنبال اموری است که به او در راه رسیدن به سعادت و کمال، آرامش بخشد؛ نه اینکه بی‌نظمی‌های فکری و رفتاری برای او به همراه آورد و امورش را دچار اختلال گرداند. انسان در هر امری به کمال آن فکر می‌کند و سعی دارد با درست انجام دادنش، هرچه بهتر به هدف دست یابد. بی‌شک هدایت جوانان نیز باید با تأمل و تفکر انجام شود. اصول و روش‌های تربیتی و هدایتی در دین اسلام بسیار است؛ به عنوان مثال اصل غفلت‌زدایی با روش تذکر و پیاده‌سازی شیوهایی چون استفاده از استدلال و براهین، موعظه، تمثیل، مقایسه، عبرت‌آموزی برای هدایت و جلوگیری از غفلت بیشتر ترسیم شده است. این اصل، شیوه و روش باید برای هدایت جوانان پیاده شود.

اما اینکه در موقعیت این‌زمانی و این‌مکانی و شرایط مخاطب، کدام شیوه را باید پیاده کرد، مربوط به محدوده اصل بهنگامی یا به‌عبارتی تناسب زمان و مکان و شیوه و شرایط مخاطب است. ترکیب مبادی و اصول و روش و شیوه‌ها با در نظر گرفتن اصل بهنگامی، نتیجه مطلوب هدایت را به همراه خواهد داشت. این همان نکته کلیدی است که از سوی والدین و مربیان مورد غفلت قرار گرفته است.

اصل بهنگامی با توجه به چنین شرایطی، والدین و مربیان را به دقت در نحوه برخورد و توجه به شرایط گوناگون دعوت می‌کند که حوزه‌های مختلفی چون شرایط زمانی، مکانی، روشی، روحی، روانی و محیطی را در بر می‌گیرد و می‌تواند به نوعی با اصل تناسب مرتبط شود. سابقه اصل تناسب در آثار ارسطو یافت می‌شود؛ اما در قرن اخیر با هدف دادرسی عادلانه، به‌عنوان اصل اساسی در حقوق مدنی مطرح شده است (پوراستاد و همکاران، ۱۳۹۶، ص ۵۹). اصل تناسب نیز بر مبنای حقوق مدنی و اجرای عدالت به تناسب جرم و مجازات اشاره دارد که با رویکرد تربیتی معنای تناسب شرایط و اقتضائات مکانی و زمانی و روحی و روانی فرد خطاکار و شیوه انتخابی برای جلوگیری از ادامه خطای اوست. در حقوق مدنی جای هیچ‌گونه اغماضی برای در نظر گرفتن جزای متناسب با جرم نیست، اما زمانی که موضوع بحث هدایت و تربیت جوان توسط والدین و مربیان باشد، ملاطفت و ملایمت در رفتار بر هرگونه اصلی اولویت دارد. با گستردگی معنای اصل بهنگامی، اصل تناسب نیز در محدوده معنایی اصل بهنگامی جای می‌گیرد. اصولاً توجه به حقوق مخاطب به سبب رعایت عدالت برای برخورد با شخص خطاکار، هدف این اصل است. چون در تربیت و اصلاح اخلاق فرد خطاکار برای نیل به مقصود، باید همه جوانب از جمله رعایت عدالت در تنبیه یا تشویق و یا استفاده از شیوه‌های برخورد با توجه به شرایط ناگزیر مخاطب در نظر گرفته شود. با توجه به این امر، شیوه بازدارندگی از خطا بر پایه ارزش‌ها با اثرگذاری بیشتری همراه می‌شود.

در این زمینه می‌توان به تناسباتی چون تناسب گزینش شیوه برخورد با زن یا مرد بودن فرد خطاکار، کودک یا نوجوان یا جوان بودن، عمدی بودن یا سهوی بودن، غافل بودن یا جاهل بودن یا عالم بودن، محیط مناسب تربیتی داشتن یا نداشتن، خویشاوند بودن یا نبودن و... اشاره کرد. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «لَا تُكَلِّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره، ۲۳۳)؛ تناسب تکلیف با ظرفیت می‌تواند به معنای تناسب برخورد با خطاکار، با توجه به میزان ظرفیت او باشد. امام علی (ع) می‌فرماید: «لا تقسروا أولادکم علی آدابکم فإنهم مخلوقون لزمان غیر زمانکم» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۲۰، ص ۲۶۷)، «فرزندانتان را به آداب خویش مجبور نسازید؛ زیرا آنها برای زمانی جز زمان شما آفریده شده‌اند. این روایت به تناسب زمان و تربیت اشاره دارد که در هر زمانی ممکن است شیوه‌های تربیت و خصوصاً تربیت اخلاقی متفاوت باشد و باید به هنگامه تربیت توجه شود. توجه به این مهم یکی از مشخصه‌های اصلی برای اصلاح و

تربیت افراد خطاکار است. عدم رعایت این اصل در گزینش شیوه‌های برخورد با جوان دچار انحراف اخلاقی، عدم رعایت عدالت و بروز عقده‌های روحی و روانی را در پی خواهد داشت؛ چون جوانی که با شرایط اجتناب‌ناپذیر، خطای اخلاقی پیدا کرده، نیاز به درک مشکل از سوی والدین و مربی دارد، تا به او در اصلاح رفتارش کمک کنند.

رعایت این اصل نشان‌دهنده دقت افراد در ارتباطات و توجه به ابعاد مختلف و شرایط مخاطب است. اشخاص، خصوصاً جوانان، در شرایط متفاوت رفتارهای متفاوتی از خود بروز می‌دهند که این نکته نباید در تربیت، هدایت یا اصلاح مورد غفلت واقع شود. در نظر گرفتن این اصل، سبب می‌شود که بسیاری از برخوردهای غیرمنطقی، جای خود را به رفتارهای منطقی دهد.

به‌عنوان نمونه رفتار پرخاشگرانه یک جوان که ممکن است به دلایلی چون تغییرات هورمونی، و مکانیزم‌های روحی و روانی باشد، نباید به صورت کنش متقابل پرخاشگرانه والدین و مربیان پاسخ داده شود. معیارهای گوناگونی باید در این اصل مورد توجه قرار گیرد، مانند اثربخش بودن بر رفتار، عدم وجود مانع در ایجاد ارتباط و تأثیر مناسب، فراهم بودن شرایط روحی، روانی، محیطی و... در مخاطب؛ فراهم بودن شرایط زمانی و مکانی و... اصل تناسب بیشتر در قوانین تناسب جرم و جزا و مجرم کاربرد دارد؛ لیکن در مباحث اخلاقی و تربیتی برای افراد منحرف و در نظر گرفتن شیوه برخورد نیز استفاده شده است. اما در رشته‌های مرتبط با پرورش و تربیت توجه خاصی به این اصول مهم آن‌طور که شایسته باشد، نشده است. در صورتی که باید این اصول به سبب تاثیرگذاری چشمگیر در فرایند اصلاح انحرافات اخلاقی جوانان، به طور مستقل مورد مطالعه و پژوهش قرار گرفته و به‌عنوان یک پایه ثابت در اعمال هریک از شیوه‌های تربیتی معرفی گردد.

۳. ابعاد تحقق اصل به‌هنگامی

۳-۱. شرایط مخاطب

همه انسان‌ها در اصل انسانیت مشترک هستند، اما آنها تفاوت‌هایی نیز به دلیل عوامل گوناگون مانند خصوصیات ارثی، شرایط محیطی، دانش و... دارند. به طور کلی شرایط اعم از شرایط درونی و بیرونی تأثیر مستقیمی بر اعمال آدمی دارد. پس، کنش‌ها و واکنش‌ها در شرایط متفاوت، عملکردهای متفاوتی در پی خواهد داشت. در مورد جوانان نیز توجه به شرایط و نیاز و حل مسائل آنان از این طریق باعث ارضاء نیازها و احساس امنیت می‌شود. جوانی که ارضای نیازهایش با مانع برخورد کند، دچار عدم تعادل شده و برای رهایی از آن تلاش می‌کند تا از شیوه‌هایی برای سازگار کردن خود استفاده کند که مکانیزم دفاعی نام دارد. بروز رفتارهایی چون پرخاشگری، تهور و بی‌باکی، ترس و برخی انحرافات اخلاقی، مکانیزم‌های

دفاعی جوانان است که برخی به شکل جامعه‌پسند اقدام می‌کنند و برخی بدنبال ارضای آن به صورت ناپسند هستند (ناعمی، ۱۳۸۷، ص ۳۰۰). پس، مربی باید ابتدا به شرایط و نیازهای مخاطب جوان خود توجه کند، سپس برای هدایت او از بهترین مسیر وارد شود. در ادامه برخی شرایط اثرگذار در انتخاب شیوه برخورد متناسب با جوان خطاکار بررسی می‌شود.

الف) شرایط روحی و روانی: امروزه تغییرات سریع اجتماعی ناشی از توسعه و جهانی شدن، مهاجرت به شهرها، انزوای اجتماعی، بیکاری و فقر، فشار و رقابت برای موفقیت در مدرسه، دانشگاه و کار، فشار و آزار همسالان، بحران‌های فردی و خانوادگی و سرانجام شکست ارزش‌های سنتی جوامع که خود بر شکاف ارزشی و فرهنگی بین نسل جوان و خانواده‌هایشان دامن می‌زند، سلامت روان جوانان را تهدید می‌کند. پیامبر گرامی (ص) درباره دوران جوانی فرمودند: «الشباب شعبه من الجنون» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۳۷۸). دوره جوانی به نوعی دارای ابهام و پوشیدگی است که در برخی موارد تصمیم‌گیری‌ها را برای شخص مشکل می‌سازد. کیفیات روانی، که به تدریج شکل می‌گیرد، وسیله بقای روح آدمی و پایه بهداشت روان است؛ در این میان درک این تغییرات و هدایت آنها توسط مربیان باعث شایستگی‌های ارتباط‌گیری، سازگاری اجتماعی، پیشرفت تحصیلی، بلندهمتی، آرمان شغلی و اجتناب از ارتکاب جرم می‌شود. دوران جوانی دورانی همراه با نگرانی‌ها و اضطراب‌های گوناگون است. این واقعیتی است که در روانشناسی نیز به آن تأکید شده است. جوانان بسیار علاقه‌مندند که از خود شخصیت داشته باشند و می‌خواهند که همه این شخصیت موجود را به‌عنوان یک واحد مستقل بپذیرند؛ ناچار همیشه نگران رشد شخصیت خود هستند (گلاگر، ۱۳۴۸، ج ۱۹). تکالیف دشوار اوایل بزرگسالی (جوانی) این دوره از زندگی را بسیار استرس‌زا می‌کند، جوانان بیشتر از بزرگسالان از احساسات افسردگی خبر می‌دهند (برک، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۱۴۵). دغدغه‌هایی چون شکل‌گیری هویت فردی، جدا شدن بند ناف عاطفی از والدین، کشف هویت فردی و هویت اجتماعی، بدست آوردن مجدد یکپارچگی شخصیت وجودی و هویت نهایی و... (ساداتیان، ۱۳۹۰، ص ۵۹) می‌تواند آن‌ها را دچار مشکلات روحی و روانی کند.

نخستین گام در حل مشکلات اخلاقی جوانان، درک مشکلات روحی و روانی آنهاست. شناخت انواع مشکلات روحی در این دوره مانند اختلالات جنسی، هیجانات زودگذر، استقلال‌طلبی و واگرایی از خانواده و تمایل به دوستان می‌تواند مشکلات روحی و روانی نیز در پی داشته باشد. عصیان‌های دوره جوانی عارضه‌ای است که نمی‌توان با کتک زدن یا تمسخر و نزاع و تحقیر یا مقاومت و شدت نشان دادن در عمل، آن را اصلاح نمود. هم‌آوای این پیام، سخن امیرالمومنین (ع) است: «قلب آدمی دارای رغبت و

اکراه است، از در میل وارد شوید» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۹، ص ۱۱). پدران و مادران باید همواره طبع حساس و زود رنج جوانان را در نظر داشته باشند و با آنان براساس تکریم و احترام برخورد نمایند (فلسفی، ۱۳۸۴، ص ۵۵). احترام و حفظ کرامت، اصل اولیه در برخورد با انحرافات جوانان است؛ گرچه آن اصل اولی در هر برخورد تعاملی و تقابلی بین افراد بشر است. لکن در برخورد با جوان خاطی توجه به امور دخیل در خطا و شرایط زمینه‌ساز روحی و روانی مخاطب باید لحاظ شود، تا از ایجاد آسیب‌های روحی و روانی در پی برخورد غیرمنطقی مربی جلوگیری شود. برای نمونه نمی‌توان در هر شرایطی جوان خطاکار را موعظه کرد؛ باید دقت داشت که موعظه شرایط خاص خود را می‌طلبد. خود موعظه‌گر باید نمونه بارزی باشد از آنچه که می‌گوید. داشتن فصاحت و بلاغت، در نظر گرفتن زمینه‌های اعمال موعظه مانند سن مخاطب، و مکان و زمان مناسب از دیگر مواردی است که موعظه‌گر باید مورد توجه قرار دهد. خصوصاً درباره جوانان، به اقتضای شرایط سنی آنها و روحیاتی مانند گریز از موعظه، باید زمینه‌های موعظه را طوری ایجاد کرد که آنها را از موعظه متواری نسازد. اگر جوان خطاکار از لحاظ شرایط روحی آمادگی شنیدن موعظه را نداشته و مربی نیز به موعظه خویش ادامه دهد، این امر سبب دلزدگی همیشگی جوان از موعظه خواهد شد. والدین و مربیان نباید از این امر غافل شوند که حسن نیت خود را مبنی بر هم‌گامی و همدردی با مخاطب خطاکار نشان دهند.

در قرآن روش موعظه فراوان به کار رفته است، مانند زمانی که حضرت لوط قوم خود را در ابتدا با موعظه هدایت می‌کند (هود، ۷۸). او قومش را به تقوا دعوت کرده و از آنها می‌خواهد تا آبروی او را نبرند. در سوال استفهام انکاری، آنها را به شایسته بودن دعوت می‌کند و این موعظه در ابتدای هدایت لوط قرار دارد؛ چون شرایط برای موعظه فراهم‌تر بوده، تا هر روش دیگری مانند استدلال که حضرت لوط آن را در شرایط دیگر نسبت به مخاطبین خود اجرا می‌کند (عنکبوت، ۲۹؛ شعراء، ۱۶۵، ۱۶).

حضرت لوط برای تأمین نیاز غریزی قومش، ابتدا راه حلال ازدواج را پیشنهاد کرده و سپس در موعظه‌ای اخلاقی و اجتماعی، از آنها خواست خدا ترس باشند و آبرویش را حفظ کنند (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۳۹، ص ۱۴۲). در واقع حضرت لوط با کمک گرفتن از تعصب قبیله‌ای، وابسته کردن نهی برمعنای ضیافت و نسبت دادن رسوایی به خود (ولا تخزون فی ضیفی)، برای حفظ آبرویش کوشید، تا شاید با ایجاد هیجان در مخاطب، هم ویژگی فتوت کرامت و ترس از خدا را در آنها برانگیزد و هم از نافرمانی خدا جلوگیری کند (همان، ص ۱۴۳). طبق نظر آیت‌الله جوادی آملی، برای جلوگیری از انحراف می‌توان در ابتدا راه‌حل معقولانه‌ای پیشنهاد داد و سپس با کمک گرفتن از ترس از عذاب و آبروریزی، هیجانات مخاطب را فعال کرده و شیوه تربیتی را اعمال کرد. روش دیگر همچون داشتن صراحت در بیان

نیز نیازمند شرایط خاص خود است. صراحت در گفتار و کردار همیشه پاسخگو نیست. صراحت و قاطعیت یعنی بی‌آمیختگی، روشنی، رک‌گویی و صریح گفتن (معین، ۱۳۸۱، ص ۶۴۳). قاطعیت یعنی حدیث لازم در بیان مطالب آنچه که باید بدان توجه شود. این است که قرآن کریم در جایی که رسالتش ایجاب کند، با پدیده‌های اجتماعی و شخصیت‌ها با قاطعیت برخورد می‌کند و در این قاطعیت از صراحت لازم نیز برخوردار است. هر جا که پای ارزش‌ها و حفظ مرزها به میان آید، قرآن با صراحت و قاطعیت برخورد می‌کند و در کنار رحم، عطوفت، مهربانی و تساهل و تسامح، برخوردهای سخت و صریح را نیز دارد. خداوند به حضرت موسی در مواجهه با فرعون، دستور می‌دهد تا حقیقت توحید با قول لَیْن به او ابلاغ شود (طه، ۴۴). پس از آن حجت بر فرعون تمام است. آیه اول سوره مسد با قاطعیت شخصیت ابی لهب را مورد لعن قرار می‌دهد و همچنین در مورد پیامبر گرامی اسلام (ص) با وجود شخصیت عظیم، در آیه ۴۴ سوره حاقه با قاطعیت سخن می‌گوید، تا جای شک و ریب برای مخاطبان وجود نداشته باشد.

اما گاهی مشکل اخلاقی جوان با برخورد قاطعانه حل نمی‌شود و این برخورد باید تناسب سنجی شود. یعنی اگر روح و روان جوان در حالت مناسبی قرار نداشته و مربی نیز در این حالت نامناسب روحی با صراحت برخورد کرده و او را بدلیل خطایش مورد سرزنش قرار دهد، نه تنها او را هدایت نکرده، بلکه خشم او را نسبت به عوامل پیرامونش بیشتر می‌کند و این یعنی تکرار خطا با شکل دیگری که می‌تواند از جوان خطاکار سر بزند. در اینگونه موارد تساهل و یا تسامح و حتی صفح و غفو بیشتر از برخورد صریح و مستقیم جواب می‌دهد. یکی از شیوه‌های بنیادین هدایت در اسلام، شیوه تساهل و تسامح است. تساهل از ماده سهل و تسامح از ماده سمح، هر دو به معنای آسان‌گیری است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۳۵۵، ۴۱۲). در فرهنگ معین زبان ادبیات و عرف فارسی نیز تساهل و تسامح به معنای مدارا کردن و سهل گرفتن بر یکدیگر است (معین، ۱۳۸۱، ص ۲۸۶). نرمی و مدارا کردن بهترین شیوه برای نرم کردن دل‌ها و همراه ساختن جان‌ها با امر تربیت است و هیچ چیزی همچون مدارا و آسان‌گیری بهنگام در تربیت دل انسان‌ها و رشد درست عواطف انسانی مؤثر نیست. در برنامه تربیتی باید اصل را بر انتخاب و تعیین تکلیف‌های آسان قرار دهیم؛ زیرا این روش، یکی از زمینه‌های درونی و انگیزشی لازم برای جوانان را فراهم می‌آورد و آنها را به سوی انجام کارهای شایسته و دلخواه تشویق می‌کند. رسول اکرم (ص) می‌فرماید: «بُعِثْتُ عَلَی الْحَنِفَةِ السَّهْلَةِ السَّمِیْحَةِ»، «من به آیین فطری آسان و چشم پوشنده برانگیخته شده‌ام» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۰، ص ۵۴۸).

عناصر اصلی تساهل و تسامح، کنترل هیجانات و بروز رفتار عقلانی همراه با بردباری است. یکی از

شیوه‌های تساهل و تسامح افشاء نکردن برخی از حقایق کتمان شده از جانب مخالفان است: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ» (مانده، ۱۵). عفو از اسمای افعالی خداوند است و پیامبر مظهر این نام شریف است. همانگونه که خداوند براساس آموزه‌های قرآنی، زیبایی و جمیل آشکار و قبیح را پنهان می‌کند، مظهر او نیز یکی را مشهور و دیگری را مستور می‌کند و از بسیاری از اسرار اهل کتاب پرده برنمی‌دارد (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۲۲، ص ۱۸۲).

آشکار نکردن اشتباهات مخاطب، مصداقی از تسامح است که بر مبنای عفو و گذشت صورت می‌گیرد. در این نوع مواجهه فرد به منظور جلوگیری از تش و لجبازی مخاطب، تنها به گوشه‌ای از حقایقی که می‌داند، اشاره می‌کند که خود نوعی آسان‌گیری در روابط اجتماعی و مصداق اخلاق حسنه است. در برابر انحرافات جوانان نیز باید این شیوه به‌جا و درست اعمال شود. با حفظ شرایط اعمال این شیوه و اجرای به‌هنگام آن، می‌توان از رفتار متعصبانه و تدافعی جوانان از انحرافشان جلوگیری کرده و در موقعیت مناسب‌تری آنها را هدایت کرد. این شیوه نیز همانند شیوه صراحت، باید به‌هنگام و در موقعیت مناسب باشد؛ زیرا تساهل در برخی موارد انحرافات آشکار یا بیش از اندازه نه‌تنها جایز نیست، بلکه مسئولیت والدین در چنین شرایطی سخت‌تر می‌شود و برای جلوگیری از آن باید از شیوه‌های دیگر استفاده کرد. برخی والدین و مربیان میان دو واژه تساهل و تسامح با بی‌تفاوتی خلط کرده‌اند و مدارا را نوعی بی‌تفاوتی معنا کرده‌اند. نکته اینجاست در تساهل و تسامح به هیچ وجه منظور قبول انحرافات و خطاهای جوان نیست، بلکه در عین مدارا و جلوگیری از تش، باید به مخاطب به صورت کاملاً غیرمستقیم فهماند که رفتار و عملش مخالف ارزش‌های اخلاقی است؛ وگرنه اجازه رفتار غیراخلاقی و ادامه انحراف به جوان نوعی بی‌خیالی و بی‌تفاوتی است که ریشه در عدم اهمیت مسئله از دید مربی دارد.

خداوند در آیات ۶۴ تا ۶۶ آل عمران تساهل و تسامح را در شنیدن سخنان مخالفان و بیان پاسخ‌های ساده و مناسب مطرح می‌کند. خداوند بعد از پیشنهاد مباحله و اتمام حجت در آیات قبلی و مفسد دانستن کسانی که حق را نمی‌پذیرفتند، در این آیات با لحنی از نوع مهر و با خطابی جذاب به مخاطب پیام می‌دهد که مباحله پایان کار نیست (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۱۴، ص ۵۰۷-۵۰۸). در برخورد با جوان خطاکار باید چنین گفت که می‌توان با توجه به میزان خطای جوان، با آرامش سخنان جوان را شنید و با بیانات ساده و پاسخ‌های کوتاه، از کنار اشتباهات آنان گذشت و اجازه داد تا آنها خود به خطایشان اعتراف کنند. پیامبر گرامی اسلام (ص) نیز این اصل تربیتی را نیمی از ایمان معرفی کرده است: «مُذَارَةُ النَّاسِ نِصْفُ الْإِيمَانِ وَالرَّفْقُ بِهِمْ نِصْفُ الْعَيْشِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۱۷)، و آن را در مورد تربیت فرزند

باعث رحمت بر والدین قرار داده است، «رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَعَانَ وَلَدَهُ عَلَيَّ بِرِّهِ قَالَ قُلْتُ كَيْفَ يُعِينُهُ عَلَيَّ بِرُّهُ قَالَ يَقْبَلُ مِيسُورَهُ وَ يَتَجَاوَزُ عَنْ مَعْسُورِهِ وَ لَا يُرْهِقُهُ وَ لَا يَحْرِقُ بِهِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۵۰). اگر جوان با شیوه‌هایی مثل استدلال و عبرت‌آموزی پی به اشتباه خود برده و یا از لحاظ روحی آمادگی برخورد صریح در واکنش به خطای اخلاقی خود را داشته باشد، مربی او با تشخیص این امر می‌تواند با صراحت درباره خطایش صحبت کند. استفاده از شیوه صراحت در گفتار، با توجه به شرایط روحی و روانی و آگاهی قبلی جوان، برخورد ضروری و بهنگام مربی با خطا و خطاکار است. باید جنبه آسیب‌زدایی این شیوه مدنظر باشد که همانا پرهیز از آن در جمع و یا گروه همسالان است. این قبیل مثال‌ها حاکی از آن است که شرایط روحی مخاطب تعیین‌کننده انتخاب روش مناسب است.

ب) جهل، غفلت، علم: جهل در این قسمت به معنای ندانستن، در برابر علم به معنای دانایی قرار دارد. بحث جاهل و عالم در فقه اسلام کاربرد بسیاری دارد، تا جایی که جزا و عقاب اعمال نیز به آن بستگی دارد. لکن در این پژوهش جهل و علم جوان خطاکار مورد نظر است که با در نظر گرفتن آگاهی جوان از خطا و عواقبش، شرایط برخورد با جوان را با زمان جاهل بودنش متفاوت می‌سازد. بر مبنای آگاهی‌بخشی قبل از تکلیف، مربیان باید توجه کنند که این زمینه را برای جوانان به خوبی فراهم آورده باشند. نبود علم و آگاهی جوان می‌تواند دلیل موجهی باشد تا او به انحراف کشیده شود. همچنین جوان از آن در توجیه خطای خود استفاده می‌کند. از این ناحیه، هم ممکن است در برخورد با مشکلات دچار اضطراب و نگرانی شود و هم مشکلات دیگری برای خود بیافریند. این جهل او طبیعی و پذیرفته است؛ ولی نباید در این جهل و کم‌اطلاعی باقی بماند؛ بلکه باید در علم‌آموزی و زدودن جهل بکوشد. امام علی(ع) می‌فرماید: «جهل السَّباب معذور و علمه محقور» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۳۳۹). این روایت می‌تواند نکته تربیتی مهمی را به مربیان گوشزد کند که کمی دانش در جوانان طبیعی است، لکن باید آگاهی‌بخشی در زمینه‌های گوناگون برای آنها صورت گیرد. همچنین امام هادی(ع) در نامه‌ای به محمدبن مسلم زهری به این امر اشاره کرده و آن را عاملی برای گمراهی معرفی کردند. «هنگامی که امثال تو با وجود بزرگی سال و برتری علمی و نزدیک بودن زمان مرگ چنین فریفته دنیا می‌شوند، پس چگونه باید جوان تازه سال با وجود کمبود دانش و سستی بینش و ضعف نیروی عقل از شر دنیا در امام بمانند» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۵، ص ۱۳۴).

آگاهی تجربی و رشد عقلی جوانان در ابتدای جوانی با انتهای دوره متفاوت است. در نتیجه باید با نسبت‌سنجی میان آگاهی و عدم آگاهی جوان، نوع برخورد با او را گزینش کرد. همچنین باید دقت کرد که معمول جوانان شاید از عواقب کار اطلاع داشته باشند، اما از آن غفلت می‌کنند و نسبت به آن بی‌توجه

هستند. در معنای غافل، ناآگاه و تغافل نیز آمده (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۱، ص ۱۶۵۵۵) و در معنای تغافل بی‌تفاوتی آمده است (همان، ج ۵، ص ۶۸۲۷). التفات نداشتن نیز به معنای بی‌توجهی است.

لقمان حکیم برای غافل سه ویژگی سهو، سرگرمی و فراموشی ذکر می‌کنند که با دوران جوانی همخوانی دارد (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۲۲). به‌عنوان مثال می‌توان با جوانی که انحرافی مرتکب شده، با تغافل و تجاهل برخورد کرد. تغافل یعنی انسان چیزی را بداند و از آن آگاه باشد، ولی با اراده خود را غافل نشان داده و وانمود کند که از آن آگاه نیست (فلسفی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۳۶۸). همچنین می‌توان از تغافل به چشم‌پوشی و نادیده انگاشتن نیز یاد کرد که در متون اسلامی توجه ویژه‌ای به این شیوه شده است. نمونه بارز تغافل و تجاهل در قرآن، در رفتار حضرت یعقوب نسبت به فرزندان خطاکارش نمایان می‌شود. هنگامی که فرزندانش پیراهن خونین یوسف را برای او آوردند، با اینکه ایشان از اشتباه آنان آگاه بود، اما با تغافل و تجاهل به آنها گفت که «نفس شما امری را برای شما تسویل کرده است». «قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً» (یوسف، ۱۸). تعبیر «بَلْ سَوَّلَتْ» اضراب و اغماض از تکذیب صریح است (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۴۰، ص ۲۴۰). این شیوه نیز می‌تواند در هرنوع ارتباطی اعمال شود، اما در تربیت و هدایت نقش بسزایی دارد. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «لا حلم کالتغافل و لا عقل کالتجاهل»، «هیچ بردباری چون نادیده انگاشتن نیست و هیچ خردمندی چون وانمود کردن نیست» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۷۶۹). تمایز تغافل و تجاهل در کلام مولا نشان می‌دهد که تغافل شیوه‌ای برآمده از صبر، و تجاهل شیوه‌ای بر مبنای عقل است. شاید در عمل هر دو به یک معنا ختم شوند، اما مبنای آن دو متفاوت است. آنچه به نظر می‌رسد اینکه، با توجه به لایه‌های روانی درون انسان، تغافل سبب آرامش روحی و تجاهل سبب آرامش فکری است. گاهی انسان به چیزی نمی‌اندیشد، اما ضمیر ناخودآگاه او دچار ناراحتی است. بی‌تفاوتی نسبت به برخی امور غیرمهم مانند خطای قابل بخشش فرزند جوان، باعث آرامش مربی می‌شود. امیرمومنان (ع) در روایتی دیگر نیمی از ساختار انسان عاقل را احتمال و نیم دیگر آن را چشم‌پوشی می‌داند (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۱۳۹). تغافل و تجاهل در رابطه ذکر شده، همانند قطعه پازلی است که نبود آن می‌تواند مشکلات بسیاری به همراه داشته باشد. معمولاً در دوران جوانی به سبب عدم شکل‌گیری و رسیدن به ثبات کامل شخصیتی، اشتباهات زیادی به طور ناخواسته اتفاق می‌افتد که بهترین شیوه برخورد با چنین اشتباهاتی تغافل و تجاهل است. تغافل و تجاهل به والدین و مربیان گوشزد می‌کند که اشتباهات در دوران جوانی بعضاً طبیعی بوده و به کسب تجربه و بزرگ شدنشان کمک خواهد کرد.

این شیوه می‌تواند مبتنی بر اصل عزت نیز باشد؛ به این معنا که قوت‌ها و ضعف‌های هر فردی در احساس عزتمندی او دخیل است. این دو احساس باید به نحوی تحت کنترل درآید که منجر به حفظ عزت

فرد گردد. تغافل را می‌توان از جنبه مثبت و منفی بررسی کرد که عموماً تغافل و تجاهر در مباحث اخلاقی جنبه مثبت را مد نظر دارد. پنهان کردن عیوب دیگران، خصوصاً جوانان سبب حفظ آبروی متربی و فرصت دادن به جهت جبران خطا خواهد شد. «اما اگر در امر تربیت پرده‌ری شود، افراد تشویق به گناه می‌شوند و این را مجوزی برای گناه می‌شمرد. در اینجا جز با تغافل نمی‌توان جلوی این پدیده شوم اجتماعی را گرفت» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۴۶)؛ زیرا وقتی نگرش مثبت نسبت به او نباشد، از انجام کارهای ناپسند به صورت علنی ابایی نخواهد داشت. اما تغافل در خطاهای بزرگ و آگاهانه و یا اشتباهات سرنوشت‌ساز تغافل منفی است. «تشخیص موارد صحیح و ناصحیح تغافل، فرع بر شناخت اوضاع و احوال کودک (جوان) است. باید محیط خانواده، طرز تربیت، و شرایط زندگی را در نظر گرفت و انگیزه‌ای را که او را وادار به کار خطا واداشته، بررسی کرد و از مجموع آنها تغافل به‌جا و بی‌جا را تمیز داد» (فلسفی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۳۶۸). آشنایی والدین و مربیان با حد و مرز و بهنگام بودن پیاده‌سازی این شیوه در شرایط خاص و برای خطاهای قابل تغافل، از ضروریات تربیت است که در جامعه امروزی، فقدان آن آشکار است. **ج) جنسیت:** تفاوت‌های زن و مرد در روانشناسی، جامعه‌شناسی و دین اثبات شده است. این تفاوت‌ها به حدی است که حتی روانشناسی جنسیت با موضوع تأثیر هورمون‌ها و ژنتیک بر تفاوت جنسی گرفته تا شرایط اجتماعی که بر نابرابری جنسیتی تأثیر دارند، بوجود آمد. ^۱ تربیت فرزندان اعم از دختر و پسر دارای اشتراکاتی با یکدیگر است، اما اسلام در رابطه با تربیت فرزندان قائل به تفاوت‌هایی میان تربیت دختران و پسران است که البته این تفاوت‌ها به معنای برتری یکی بر دیگری نیست، بلکه ناشی از تفاوت‌های موجود در ساختارهای جسمی و روحی این دو جنس و همچنین مسئولیت‌ها و نقش‌هایی است که باید در بزرگسالی برعهده گیرند.

معمولاً دختران و پسران به دلیل اینکه خصوصیات درونی‌شان با هم متفاوت است، در جامعه نیز از نظر اجتماعی و رفتاری در شرایط خاصی نسبت به یکدیگر قرار می‌گیرند، اگر انسانی با توجه به جنس خود پرورش نیابد (تربیت دختران با شیوه‌های پسرانه و پسران با شیوه‌های دخترانه)، ممکن است در آینده در پیدا کردن هویت جنسی ثابت خود دچار مشکل شوند. بنابراین، باید با پسران و دختران به‌گونه‌ای رفتار شود تا باعث تقویت و پررنگ‌تر شدن این خصوصیات در آنها گردد. به‌عنوان مثال در اسلام حق پسر و دختر بر پدر متفاوت است. پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌فرماید: «حق فرزند بر پدر اگر پسر بود، این

۱. برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به: تفاوت‌های زن و مرد از منظر روانشناسی و متون دینی، محمدرضا احمدی، مجله معرفت شماره ۹۷؛ تفاوت‌های بیولوژیک زن و مرد، بدن و روان و هوش، هادی حسینی، مجله کتاب نقد، شماره ۱۷؛ تفاوت‌های زن و مرد در انتخاب اولویت‌های اخلاقی، ثریا مکنون و زهره عطایی، مجله اخلاق در علوم و فناوری، شماره ۲.

است که مادرش را شاد گرداند و اسم نیکو برایش قرار دهد و کتاب خدا را تعلیمش دهد و او را پاکیزه گرداند و او را شنا تعلیم دهد و اگر دختر بود، مادرش را شاد گرداند و او را سوره نور تعلیم دهد و او را سوره یوسف تعلیم ندهد... و در ازدواج نیکو برایش تعجیل کند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۴۹).

زنان و مردان از نظر روانی، شخصیتی، گرایشات معنوی و مادی، عواطف و احساسات، رشد اخلاقی، استرس، هیجانات، پرخاشگری، وابستگی، استقلال، عشق، توانایی های کلامی، خلاقیت و نبوغ، در مراحل مختلف رشد، متفاوتند. واضح و مبرهن است که روحیات دختران جوان با پسران جوان با هم متفاوت است. این تفاوت، تفاوت در برخورد، پوشش، سبک زندگی، گرایش ها، کنش ها و واکنش ها را می طلبد. اگرچه هر دو گروه به احترام و محبت و تشویقات زبانی و رفتاری نیازمندند، اما اختلاف جنسی، روحی و روانی و... نیازمند اختلاف در برخورد از سوی مربی است. برخی از روش ها مانند محبت بر دختران، بیشتر از پسران جواب می دهد. ولی آوردن استدلال و منطق برای پسران، غلبه بیشتری دارد. رسول گرامی اسلام (ص) می فرماید: «خدای تبارک و تعالی بر دختران مهربان تر است، نسبت به پسران (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۶). رفتار صحیح و متناسب با هر دو گروه، باید براساس آگاهی از خصوصیات عمومی و خاص هر فرد صورت گیرد. پس، مربیان باید در این زمینه توانایی خود را افزایش دهند.

۲-۳. شرایط محیطی

محیط یکی از سه عامل مهم تربیتی است. بین خود، خانواده و محیط تربیتی، خود دارای تاثیر بیشتر است، اما این به معنای نفی تاثیر محیط نیست. عامل محیط در مفهوم گسترده دربرگیرنده همه شرایط طبیعی، اجتماعی و فرهنگی است. پژوهش حاضر محیط را در یک بار معنایی گسترده قرار داده است. بدین معنا که مکانی که جوان در آن رشد کرده و بزرگ شده است (خانواده، مدرسه، اجتماع)، هر یک از این عوامل به تنهایی نقش سرنوشت سازی در آینده افراد دارند. تاثیر تربیت محیط بر جوان را می توان در داستان تربیت دختران شعیب بررسی کرد. دختران شعیب تحت تربیت پدری مدبر، توانایی انجام کار سخت دامداری را با توجه به محیط مردانه آن داشتند. این نوع تربیت، استقلال و همچنین قدرت محافظت از خود را به دختران شعیب داده بود (قصص، ۲۶-۲۸)؛ اما در زمانه حضرت نوح شرایط اجتماعی به عنوان یکی از مهم ترین متغیرهای تربیتی، تاثیر منفی خود را بر فرزند حضرت نوح گذاشت و نتیجه اش انحراف فکری فرزند نوح شد که باعث سقوط او نیز گردید.

تاثیر محیط بر رفتار متقابل جوانان نسبت به اطرافیان، به حدی است که پیامبر گرامی اسلام (ص) می فرماید: «کل مولد یولد علی الفطره فابواه یهودانه و ینصرانه» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۲۸۱). یا همنشینی با افراد شرور، بدی بدنبال دارد. امام علی (ع) می فرماید: «صحبه الاشرار تکسب الشر».

الگوبرداری از محیط واقعی است که باید در امر تربیت و هدایت توجه ویژه‌ای به آن شود. الگوبرداری یکی از دلایل اصلی تاثیر محیط بر افراد است. کودکی که از کودکی از محیط الگوبرداری می‌کند، در جوانی همان الگو را در رفتار و گفتار پیاده می‌سازد. حال باید دید چه واکنشی باید در قبال رفتار شکل گرفته در ذهن جوانی که از کودکی این خطا مورد تایید محیط او بوده، انجام داد تا خطا بودن و انحراف داشتن در رفتارش را به او فهماند. محیط رفتار را شکل داده و آن را تایید می‌کند و در مخاطب نهادینه می‌سازد که اگر رفتار غلط و خطا باشد، تغییر آن باید طوری انجام شود که جوان خود را مسئول پامال ساختن ارزش‌ها نداند که در این صورت نوعی عذاب وجدان در او بوجود می‌آید. جوانانی که از کودکی در خانواده‌های دچار انحراف رشد کرده‌اند، به طبع انحرافات آنها را رفتار مقبول می‌پندارند. به عنوان نمونه جوانی که از کودکی شاهد مشاجره و فحاشی والدین بوده، این فکر در ذهنش نقش می‌بندد که باید همیشه برای اثبات سخن از مشاجره و فحاشی کمک گرفت. برخورد با چنین جوانی باید بر مبنای آگاهی‌بخشی باشد؛ به طوری که گویی از ابتدا برای تربیت او باید کوشید. تناسب شیوه برخورد با انحراف جوانان براساس محیط تربیتی باعث بازنگری جوانان در تفکرات غلط خود شده و آنها را به تأمل در چگونگی تغییر رفتار وامی‌دارد.

۳-۳. شرایط زمانی

از دیگر عوامل مورد توجه در انتخاب شیوه برخورد، عامل زمان است. این عامل به تنهایی می‌تواند شیوه برخورد مربی با مربی خطاکار را انتخاب کند. انتخاب زمان مناسب به عنوان یکی از معیارهای انتخاب شیوه تربیتی، گاهی به اندازه یک فرایند تربیتی موثر است. موقعیت‌شناسی یکی از مولفه‌های مثبت هر انسان عاقل است. امام علی (ع) در این باره می‌فرماید: «المرء ابن الساعه» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۴۷۳). فرزند زمان خود بودن به یک معنا یعنی شناخت موقعیت پیرامون و اتخاذ رفتار مناسب با مخاطبان، به طوری که شناخت مخاطب را نیز برای انتخاب رفتار دربرمی‌گیرد. در واقع مخاطب‌شناسی پیام دیگر این روایت است. در کلمات قصار امام علی (ع) آمده: برای دل‌های آدمیان علاقه و اقبال و گاهی تنفر و ادبار است، هنگامی که می‌خواهید کاری انجام دهید، از طریق علاقه اشخاص وارد شوید؛ زیرا هنگامی که کسی را مجبور بر کاری کنید، نابینا می‌شود (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۹، ص ۱۱). استفاده از شیوه برخورد در زمان مناسب و بهنگام باعث تاثیرگذاری مضاعف شیوه تربیتی شده و در مقابل بی‌توجهی به این امر سبب لجبازی و تنفر جوان از مربی و امر مطلوب می‌شود. اگر شیوه‌ای مانند تمثیل یا مقایسه را در نظر بگیریم، استفاده به جا از آنها می‌تواند در یک لحظه جوان را از خواب غفلت بیدار کند. مقایسه جوان با همسالانش در زمان مشاجره می‌تواند او را نسبت به دوستان و همچنین امر مطلوب مورد

نظر مربی بدین ساخته و به‌خاطر لجبازی، هیچ‌گاه به راه درست تمایل نشان ندهد. منظور از مثل نیز مثال‌های تقریب‌کننده نیکی به ذهن است. مثل عبارت است از سخن گفتن درباره چیزی که شبیه به سخن درباره چیز دیگر است که بین آن دو شباهتی هست تا یکی از آنها دیگری را تبیین و مجسم کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۷۵۹).

تمثیل شیوه‌ای برای توضیح و تبیین مطلب است که در آن بین دو چیز نوعی مقایسه صورت می‌گیرد. «به این معنا که وقتی گوینده مخاطب خود را از درک مطلبی عاجز می‌بیند، با ذکر مثل و آوردن نمونه، ذهن او را برای درک بهتر و عمیق‌تر آماده می‌کند» (قائمی مقدم، ۱۳۸۷، ص ۷۵). محسوس‌ترین فایده تمثیل، تسریع و تسهیل در فهم مطلب است. در اثرگذاری مثل بر مخاطب، شکی نیست. قرآن کریم از مثال‌های ناب و قابل تأمل متعددی استفاده کرده تا زمینه درک و فهم بهتر و در نتیجه تذکر و هوشیار شدن انسان را فراهم سازد. یکی از تمثیلات قرآنی که به تصریح خود آیه برای متذکر شدن مردم بیان شده، در سوره ابراهیم آمده است: «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» (ابراهیم، ۲۴)، که در آن کلمه طیبه را به درختی مثال می‌زند که رشد و نمو دارد، از هر نظر پاک بوده و دارای نظام است که اصل و فرع دارد، استوار و محکم است، مولد است و دائماً ثمردهی می‌کند.

خداوند در آیات قبل به آفرینش و قدرت الهی اشاره کرده و سرانجام و عاقبت کافران و مومنان را نشان داده و در نهایت برای نشان دادن عظمت مومنان از تمثیل استفاده کرده است. اینگونه سخن گفتن با مخاطب، او را به تفکر وامی‌دارد که کلمه طیبه به چه چیزی اشاره دارد و چگونه می‌توان مصداق کلمه طیبه بود. در آخر آیه آمده: «لعلهم يتذكرون»، که به هدف قرآن از تمثیل برای تذکر و توجه مخاطب اشاره دارد. در واقع هدف از مثل‌های قرآنی تغییر رفتار و نوع نگرش انسان‌ها است و این یک هدف تربیتی بوده که می‌تواند الگویی به دست دهد تا در سایه آن برای تغییر مسیر انحرافی مخاطبان، خصوصاً جوانان استفاده شود.

شاید به همین دلیل پیامبران(ص) از این شیوه بهره برده‌اند. در سیره تربیتی پیامبر اکرم(ص) نیز به عنوان نمونه می‌توان به «مثال گناهان» اشاره کرد؛ آنجا که ایشان در مسافرتی با یاران خود به سرزمین بی آب و علفی رسیدند و از هر یک از یاران خواستند که هیزم بیاورند. یاران وی که ابتدا تصور نمی‌کردند هیزم زیادی جمع شود، پس از مدتی مقدار زیادی هیزم جمع‌آوری کردند. حضرت نیز با استفاده از مثال انباشته شدن هیزم‌ها، از چگونگی انباشته شدن گناهان با کنار هم آمدن گناهان کوچک خبر داد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۸۸).

شیوه دیگر یعنی مقایسه به معنای مقایسه میان دو انسان در خوبی یکی و بدی دیگری نیست، بلکه

مقایسه نوعی برقراری ارتباط است. «ارتباط میان مفاهیم در نقش‌پذیری و فهم کامل، سهم زیادی دارد. یکی از ابعاد بلاغت قرآن به همین نکته مربوط می‌شود. هرگاه ذهن آدمی موفق شود که میان چند مفهوم رابطه‌ای را کشف کند. از یک سو احساس نشاط و خلاقیت می‌کند و از سوی دیگر ذهن فرد از این ارتباط منطقی به مفهومی جدید منتقل می‌شود. از آنجا که خود آن را کشف کرده، بهتر پذیرفته می‌شود و ماندگاری و ثمربخشی تربیتی بیشتری پیدا می‌کند» (مریان حسینی، ۱۳۸۴، ص ۲۱۱). آنچه که ارتباط مفاهیم را جلوه بیشتری داده و آنها را کارآمدتر می‌کند، تقابل و تخالف است. سیاهی شاید به تنهایی اثرگذار نبوده، یا قابلیت فهم کمتری داشته باشد. اما مفهوم سیاهی در کنار مفهوم مخالفی چون سپیدی، قابل فهم‌تر است و می‌توان از این تبادل معنا برای ارزش‌گذاری بر مفاهیم ارزشی در مسایل اخلاقی بهره برد. این نوع مقایسه بین دو یا چند مفهوم مخالف به تبیین هرچه بیشتر مفاهیم ارزشی کمک بسزایی خواهد کرد.

«تاریخ تربیت نیز نشان داده که مقایسه و تحریک وجدان در پی آن، می‌تواند در اقناع و تشویق مخاطبان به عکس‌العمل مفید باشد. مقایسه دو موضوع که در فطرت مخاطب ارزیابی و دیدگاه مشخصی از آن وجود داشته باشد، چون باعث انگیزش درونی انسان می‌گردد، دستاوردهای قابل توجهی در پی خواهد داشت (عباسی‌مقدم، ۱۳۷۹، ص ۳۳۱). حضرت الیاس با عنایت به گرایش باطنی انسان به یگانه‌پرستی و اشمئزار فطری او از شرک، خدای یگانه را در یک طرف و بعل (نام یک بت) را در سوی دیگر قرار می‌دهد و پس از آن دعوت به نتیجه مطلوب را که اقناع مخاطب است، عملی می‌کند: «اتَدْعُونَ بَعْلًا وَتَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ * اللَّهُ رَبُّكُمْ وَرَبَّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ» (صافات، ۱۲۶-۱۲۵)؛ آیات بسیاری از این روش بهره برده‌اند (هود، ۲۴؛ رعد، ۱۶؛ یوسف، ۳۹؛ نساء، ۹۵؛ مائده، ۹۹).

از نمونه‌های دیگر، شیوه اقناعی لقمان است که با بلاغت و فصاحت به مقایسه ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها در عرصه عمل و اندیشه می‌پردازد. لقمان حکیم با مددگیری از تمثیل و تشبیه و آمیختن آن به شیوه مقایسه در بیداری وجدان و انگیزش روان مخاطب تأثیر بسزایی ایجاد می‌کند. «قال لقمان: عَدُوٌّ خَيْرٌ مِنْ صَدِيقٍ سَفِيهٍ»، «دشمن بردبار بهتر از دوست نادان است» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۸، ص ۴۲۶). یک شروع عاطفی و مقایسه کوتاه بین اعمال و رفتار آدمی با ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها سبب تأثیر بیشتر این شیوه می‌شود. لقمان با استفاده از این شیوه در تربیت فرزندش، او را به نیکی راهنمایی می‌کرد. ایشان به پسرش گفت: «هر جاندار همانند خود را دوست دارد و راستی که آدمی زاد همانند خود را دوست دارد، کالای خود را پهن مکن، جز در برابر خریدار و جوینده‌اش. هرکه به قیر نزدیک شود، قیر به او می‌چسبد، همچنین است هر کس به بدکار شریک شود...» (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۵۰۱). اگر مقایسه میان جوان با افراد دیگر و یا

در میان گروهی از همسالان یا افراد آشنا انجام شود، ممکن است نوعی سرخوردگی را ایجاد کند که از این نوع مقایسه شدیداً اجتناب شده است، بلکه باید توجه داشت که مقایسه باید بین ۲ رفتار یا ۲ مطلب مثبت و منفی صورت گیرد، تا جوان خود با تفکر در پیامدهای آن، راه مستقیم را انتخاب کند.

۴-۳. تناسب روشی

تناسب روشی به تناسب شیوه انتخابی مربی و خطای جوان اشاره دارد. همانند این مسأله در حقوق مطرح می‌شود که باید اصل تناسب بین مجرم و جرم و جزا برقرار باشد. روشن است که هر خطایی با هر روشی، برطرف نمی‌شود. مثلاً درباره خطای کوچک و قابل اغماض، تنبیه یا محدود کردن روش مناسبی نیست. عدم تناسب بین خطا و روش برخورد، آسیب جدی در امر تربیت و هدایت وارد می‌آورد. ترکیب نامناسب، یقیناً نتیجه نامناسبی در پی خواهد داشت. این تناسب اقتضاء می‌کند تا مربی با سنجش درست و معادلی، شیوه برخورد متقابل هر انحرافی را به درستی تشخیص داده و با همپوشانی شرایط و تناسب روشی، به هدف هدایت نزدیک‌تر گردد. چنین اصولی و با برنامه‌ریزی عمل کردن، سبب تاثیر روش انتخابی مربی خواهد شد. از آنجا که نوجوانان و جوانان دارای قلب‌های پاک هستند و غالباً انحرافات آنها نشأت گرفته از شرایط محیطی و اجتماعی است. یکی از روش‌های تاثیرگذار و متناسب با برخی از انحرافات اخلاقی، صفح و عفو است. صفح و عفو می‌تواند به‌عنوان دو شیوه مجزا مورد بررسی قرار بگیرد. اما چون عفو از نظر پژوهش حاضر زیرمجموعه صفح است، در این تحقیق با هم آورده شده است. صفح به معنای اغماض و نادیده گرفتن است. راغب اصفهانی می‌نویسد: «صفح از عفو بلیغ‌تر است، به این معنا که صفح نه‌تنها مانند عفو نادیده گرفتن خطاست، بلکه علاوه بر آن شامل عنصر دیگری به نام خوش‌رویی می‌شود» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۸۶). در واقع عفو گذشتن از خطا، و صفح گذشتن همراه با خوش‌رویی از خطاست.

در اثر خوش‌رویی مربی یا والدین، دل کانون محبت می‌شود و راه برای نفوذ به شخصیت خود و انقلاب روحی هموار می‌گردد. قرآن کریم نیز صراحتاً به بحث صفح و عفو اشاره کرده و ثواب آن را بخشش از سوی خداوند اعلام می‌کند. خداوند در آیه ۲۲ سوره نور می‌فرماید: «وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ». همچنین در آیه ۱۴ سوره تغابن می‌فرماید: «وَإِنْ تَعْفُوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ». در آیه ۱۰۹ سوره بقره نیز می‌فرماید: «وَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرٍ...». در این آیات عفو و صفح در کنار هم ذکر شده‌اند و این تفاوت دو مقوله از یکدیگر را نشان می‌دهد. عفو و صفح در گذشت با هم مشترک هستند، لکن در عفو احتمال به رو آوردن خطا یا ترش‌رویی می‌رود، ولی در صفح شخص نه‌تنها مخاطب خود را می‌بخشد، بلکه نسبت به او خوش‌رویی نیز نشان می‌دهد. علامه

طباطبایی در بیان تفاوت این دو مقوله می‌فرماید: «صفح به معنای ترک ملامت بوده و از عفو بلیغ‌تر است. به همین جهت خداوند هر دو را در یک جمله ذکر فرموده، چون گاهی انسان عفو می‌کند، ولی صفح نمی‌کند» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۹، ص ۳۰۷). در مسیر خطاپوشی باید تا آخرین مرحله پیش رفت، بخشید، سرزنش نکنید و حتی به روی خودتان هم نیاورید: «وَإِنْ تَعَفُّوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا». در انتهای آیه ۱۴ تغابن آمده: «فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»، خاتمه آیه درسی برای همه افراد بشر است. خداوند از بندگان می‌خواهد که ببخشند و صفح کنند، چون خود او نیز همین نوع رفتار را در قبال بندگان خطاکار خویش دارد و این نشان‌دهنده الگو بودن صفات خدا برای بندگان است؛ «اگر شما ببخشید و صفح کنید، پس شما به صفات الهی متصف شده و متخلق به اخلاق الهی شدید» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۹، ص ۳۰۸). علامه جوادی در تفسیر آیه بقره می‌فرماید: مقید نکردن «فاعفوا و اصفحوا» به «عنهم» و مانند آن، به این نکته اشاره دارد که بهترین راه اعمال قدرت، عفو و صفح است که زمینه انابه فرد عفو شده را فراهم می‌سازد (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۶، ص ۱۵۷).

از آنجا که در سنین جوانی به اقتضای شرایط سنی، امکان بروز خطا وجود دارد، استفاده از شیوه عفو و صفح سبب جذب دل‌های جوانان شده و آنها را متوجه انحرافات خود می‌کند. در روش‌های ارتباطات غیرکلامی که گاه در سنین جوانی مؤثرتر است، پیام‌ها و حالات رفتاری و بدنی تأثیر عمیقی در روح جوان خواهد گذاشت. در اینجا کارساز بودن صفح نسبت به عفو خود را نشان می‌دهد و مرز دقیق این دو نمایان می‌گردد. هنگام صفح آنچه جوان خطاکار از چهره مربی خود می‌فهمد، حس دلسوزی و خیرخواهی مربی نسبت به خود است که پل ارتباطی بینشان را نه تنها قطع نکرده، بلکه جوان را به سوی مربی می‌کشاند و از این طریق شیوه اصلاح خطا به سهولت امکان‌پذیر است. در این روش باید عواملی از قبیل اعتدال، ظرفیت درونی و روانی و بالاخره مرتبه خطا و میزان عواقب در نظر گرفته شود، تا به‌جا و به‌هنگام مورد استفاده قرار گیرد. برخورد کریمانه حضرت یعقوب در قبال فرزندانش هنگام برملا شدن گناهشان و حضرت یوسف با برادرانش هنگام اعلام ندامتشان، نشان‌دهنده عفو و صفح در سیره انبیاء الهی است. زمانی که فرزندان یعقوب با کمال عذرخواهی نزد پدر آمدند، یعقوب با آغوشی باز آنها را مورد بخشش خویش قرار داد و برای آنها دعا کرد. یا زمانی که یوسف برادرانش را بخشید، به آنها گفت امروز هیچ گناهی برای شما نیست (یوسف، ۹۳). پس می‌توان در برابر انحرافات اخلاقی جوان نیز با حفظ شرایط گفته شده، از این شیوه برای اصلاح و بازگشت از خطا، با موقعیت‌سنجی استفاده کرد.

۴. نتیجه‌گیری

دوره جوانی دوره حساسی است که امر تربیت و تزکیه اخلاقی در آن دشواری‌های خاص خود را دارد

که مربی باید با توجه به اصول اخلاقی و تربیتی، به کارآمدی در این زمینه نایل شود. با توجه به اینکه خصوصیات مقطعی دوره جوانی بسیار آسیب‌پذیر هستند، توجه به هدایت و سعادت آنها در اولویت‌های برنامه‌ریزی برای این قشر قرار دارد. درصد بالایی از کنش‌ها و واکنش‌های جوانان، به کنش‌ها و واکنش‌های پیرامون آنها برمی‌گردد. جوانانی که دچار انحرافات اخلاقی می‌شوند، با تدبیر و توجهات دقیق مربی می‌توانند مسیر هدایت را دوباره بازبندند که البته این مهم باید با آگاهی‌بخشی مربیان (والدین، معلمان، مبلغان) نسبت به شیوه‌های بکارگیری در برخورد با انحرافات انجام شود. از یک‌سو مربیان باید با شیوه‌های مختلف تربیت و هدایت آشنا باشند و هدفشان از اجرای شیوه‌های تربیتی، هدایت و بازیابی جوان دچار انحراف باشد. آنچه که مورد غفلت قرار می‌گیرد، تناسب‌سنجی و بهنگامی شیوه‌های تربیتی است. اصل بهنگامی یا تناسب به بهنگام بودن اجرای شیوه و نسبت متعادل بین خطا و شرایط جوان دچار انحراف اشاره دارد؛ بدین معنا که اولاً، شیوه انتخابی باید با توجه به شرایط روحی و روانی مخاطب و عالم یا غافل یا جاهل بودن مخاطب، شرایط محیطی و پرورش یافته مخاطب، و جنس مخاطب انتخاب شود و همچنین در زمان و مکان مناسب با آن شیوه باشد. چنین اصلی را می‌توان براساس معارف اسلامی به ویژه آیات و روایات اصطیاد نمود؛ براساس آیات قرآن و روایات، ضمن اینکه این اصل مورد توجه قرار گرفته، به ویژه در برخورد با جوانان براساس مولفه‌هایی قابل ارائه است، این مولفه‌ها بیان می‌دارند که مربی در مواجهه با انحرافات اخلاقی، باید موقعیت و شرایط روحی- روانی و زمانی و مکانی متربی را در نظر گرفته و با انتخاب بهترین روش براساس شرایط مذکور، به اهداف تربیتی و اخلاقی به ویژه در برخورد با انحرافات اخلاقی جوانان نائل شود؛ قرآن با بیان الگوی مواجهه پیامبران، به شکل عینی و عملیاتی این اصل را ارائه کرده است.

— منابع —

قرآن کریم.

- ابن ابی الحدید، عبدالحمید (۱۴۰۴ق). شرح نهج البلاغه. قم: مکتبه المرعشی النجفی، ج ۲۰-۱۹.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲). الخصال. قم: جامعه مدرسین، ج ۱.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق). من لایحضره الفقیه. تصحیح علی اکبر غفاری. قم: دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به حوزه علمیه قم، ج ۴.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دارالصادر، ج ۶.
- برک، لورا (۱۳۸۹). روانشناسی رشد. ترجمه یحیی سید محمدی. تهران: نشر ارسباران، چاپ پانزدهم، ج ۲.
- پوراستاد، مجید؛ سعادت، مهسا (۱۳۹۶). اصل تناسب در آیین دادرسی مدنی. تحقیقات حقوقی آزاد، ۱۰(۳۵)، ص ۵۹-۸۷.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ق). غررالحکم ودررالکلم. قم: دارالکتب الاسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵). تسنیم. قم: نشر اسراء، ج ۶.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۹). مراحل اخلاق در قرآن. قم: نشر اسراء، چاپ سوم.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۵). تسنیم. قم: نشر اسراء، ج ۳۹-۴۰، ۲۲، ۱۴.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت نامه. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ج ۱۱، ۵.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ قرآن. بیروت: دارالشامیه.
- ساداتیان، اصغر (۱۳۹۰). در فکر و ذهن و روان نوجوان ما چه می گذرد؟ تهران: انتشارات ما و شما، چاپ سوم.
- سیف، علی اکبر (۱۳۸۸). تغییر رفتار و رفتار درمانی. تهران: نشر دوران، چاپ دوازدهم.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۰). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۱۹.
- عباسی مقدم، مصطفی (۱۳۷۹). اسوه های قرآنی و شیوه های تبلیغ آنان. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- فلسفی، محمدتقی (۱۳۷۹). اخلاق از نظر همزیستی و ارزش های انسانی. قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ سوم، ج ۱.
- فلسفی، محمدتقی (۱۳۸۴). جوان از نظر عقل و احساسات. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ پنجم.
- قائمی مقدم، محمدرضا (۱۳۸۷). روش تربیتی تذکر در قرآن کریم. تربیت اسلامی، ۳(۶)، ص ۹۹-۵۷.
- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۷۵). ترجمه اصول کافی. ترجمه شیخ محمدباقر کمره ای. قم: اسوه، ج ۶.
- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۲، ۶.
- گلاگر، روزول (۱۳۴۸). مشکلات روحی جوانان. ترجمه ناهید فخرایی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ج ۱۹.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار(ع). بیروت: دارالاحیاء التراث العربیه، ج ۳۰، ۷۵، ۳، ۶۸.
- مریان حسینی، سید محمود (۱۳۸۴). اهداف تربیتی قصه های قرآن. پژوهش های قرآنی، شماره ۴۱.
- معین، محمد (۱۳۸۱). فرهنگ فارسی. تهران: انتشارات سرایش، چاپ چهارم.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۷). اخلاق در قرآن. قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب(ع)، ج ۲.
- ناعمی، علی محمد (۱۳۸۷). روانشناسی نوجوانی و جوانی. مشهد: انتشارات بیهق.

دراسة مكانة مبدأ التوقيت المناسب في اختيار أساليب توجيه الشباب (مع التركيز على الآيات والروايات)

محمدجواد فلاح^۱، مبشره نصیری سوادکوهی^۲

^۱ أستاذ مشارك، جامعة المعارف الإسلامية، قم، إيران. fallah@maaref.ac.ir

^۲ طالبة دكتوراه، محاضرة في الدراسات الإسلامية، جامعة طهران، طهران، إيران (المؤلف المراسل).

mnsavadkohy.14@ut.ac.ir

الملخص

يهدف هذا البحث إلى دراسة مكانة مبدأ التوقيت المناسب في اختيار أساليب توجيه الشباب، مع التركيز على الآيات والروايات. وقد تم اعتماد المنهج الوصفي - التحليلي، وأظهرت النتائج أن مبدأ التوقيت المناسب يعني ملاءمة الفعل والقيام به بما يتناسب مع الظروف المثلى، وهو ما يمكن دراسته وتقديمه من خلال تطبيقه على محاور مثل: تناسب الأسلوب، ملاءمته لنوع المخاطب، والتناسب الزمني والمكاني. ويؤدي هذا المبدأ، القائم على النزعة الكمالية والعدالة، إلى زيادة فعالية الأساليب التربوية إلى أقصى حد. يُعدّ القرآن الكريم، بوصفه مصدرًا موثوقًا ومرتبطة بالوحي الإلهي، مرجعًا مهمًا في معالجة الرذائل والانحرافات وفق هذا المبدأ. ومن خلال التدقيق في الآيات والروايات، يمكن تحديد مجموعة من العناصر الضرورية لتطبيق هذا المبدأ في الوقاية من الانحرافات الأخلاقية، مثل: مراعاة ظروف المخاطب من حيث الحالة النفسية والعقلية، ومدى علمه أو غفلته أو جهله، نوع الجنس، البيئة التربوية، الظروف الزمانية والمكانية، وضرورة التناسب بين أسلوب التعامل وطبيعة الانحراف لدى المخاطب. يعرض القرآن الكريم والروايات هذا المبدأ من خلال قوالب مختلفة، مثل القصص، والموعظة، والنصح، مما يتيح للمربين (والوالدين، المعلمين، والدعاة) الاستفادة منها في توجيه الشباب نحو الهداية والسعادة. إن إغفال هذا المبدأ يؤدي إلى أضرار مثل المساس بكرامة الإنسان، وتقليل فعالية الأساليب التربوية.

الكلمات الرئيسية: مبدأ التوقيت المناسب، مبدأ الملاءمة، الانحرافات الأخلاقية، الشباب.

Examining the Role of the Principle of Timeliness in Selecting Guidance Methods for Youth (With Emphasis on Verses and Traditions)

Mohammad Javad Fallah¹, Mobashreh Nasiri Savadkohy²

¹ Associate Professor, Islamic Education University, Qom, Iran. fallah@maaref.ac.ir

² PhD. student, Lecturer in Islamic Studies, University of Tehran, Tehran, Iran (**Corresponding author**). mnsavadkohy.14@ut.ac.ir

Abstract

This study aims to investigate the role of the "principle of timeliness" in selecting guidance methods for youth, emphasizing verses and traditions. Utilizing a descriptive-analytical approach, the results indicate that the principle of timeliness refers to appropriateness and performing actions suited to desirable conditions, which can be examined and presented in instances such as method suitability, audience type, and temporal and spatial appropriateness. Based on perfectionism and justice, this principle maximizes the effectiveness of educational methods. The Quran, as a credible source with divine and revelatory standing, can be particularly instrumental in addressing and preventing vices and deviations based on this principle. By scrutinizing verses and traditions, components can be enumerated to operationalize this principle in preventing moral deviations; attention to audience conditions, including psychological state, awareness or ignorance, gender, educational environment, temporal and spatial circumstances, and methodological alignment between the approach and the audience's deviation are among these components. The Quran and traditions, through various forms such as stories, advice, and admonitions, demonstrate the framework of this principle, which educators (parents, teachers, preachers) can utilize to align their actions with the goal of guiding and ensuring the well-being of youth. Neglecting this principle leads to harms such as undermining human dignity and reduces the effectiveness of educational methods.

Keywords: Principle of Timeliness, Principle of Appropriateness, Moral Deviations, Youth.

Received: 2024/06/15 ; **Revision:** 2024/07/08 ; **Accepted:** 2024/07/23 ; **Published online:** 2024/09/26

Publisher: Teacher-Propagator Training Center of Seminaries
<https://tarbiatmotali.ismc.ir/>

Article type: Research Article
© the authors

